

آخرین لحظه

نویسنده: لیلا حاک

بزرگواران از خاطرات علیرضا حاک

رزمه دوران دفاع مقدس

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس خراسان شمالی

سرشناسه: حکاک، علیرضا/ ۱۳۴۴

عنوان و نام پدید آور: آخرین لحظه: برگرفته از خاطرات علیرضا حکاک، رزمنده دوران دفاع مقدس / نویسنده لیلا حکاک؛ به سفارش اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس خراسان شمالی.

مشخصات نشر: بجنورد: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع

مقدس استان خراسان شمالی، نشر معبر، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۹۲ ص: مصور (رنگی): ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س. م.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۹۸۸۶-۰۰۰-۶۰۰-۹۷۸

و د م ت فهرست: فیبا

زبان دیگر: برگرفته از خاطرات علیرضا حکاک، رزمنده دوران دفاع مقدس.

موضوع: حکاک، علیرضا ۱۳۴۴ -- خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

موضوع: -- personal narratives ۱۹۸۸-۱۹۰۰ -- Ira -- war

موضوع: ایران، جنگ -- ایران -- خاطرات

موضوع: War participant -- Iran -- stories

شناسه افزوده: حکاک، لیلا، ۳۳

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

شناسه افزوده: استان خراسان شمالی، نشر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و

نشر ارزش‌های دفاع مقدس

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۸۱۳ ح / ۱۶۲۹ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۵۹۰۷۵



آخرین لحظه: خاطرات علیرضا حکاک

مؤلف: لیلا حکاک

ویراستار: مرکز ویراستاری دانشگاه بجنورد

طراح جلد: عبدالحسین آخرتی

صفحه آرا: سپیده خداف

ناشر: معبر

سال و نوبت چاپ: اول ۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۹۸۸۶-۰۰۰-۶۰۰-۹۷۸

فهرست:

۷		مقدمه
۹		فصل اول
۲۵		فصل دوم
۷۵		فصل سوم
۸۱		تساویر

www.ketab.ir

مقدمه:

خدایا! به فیقم ده تا بتوانم حس پرواز سبک بالان را بنویسم و لطف کن تا لحظه لحظه ای سق و حماسه را به تحریر درآورم. خداوند! بصیرت ده تا خاطرات پاک و خالصانه را به امان بگذارم برای آنان که خواهند خواند. درباره ی آنان که شجاعانه جنگیدند و صبرانه رنج جاننازی را متحمل شدند.

مگر می شود به زلزل آورده نوشت، این حماسه های بزرگ را که در حجم زمان، زمین، کاغذ و قلم نمی گنجند؟ حماسه هایی که ریشه در غربت بقیع دارند و خاک کربلا و مظلومیت خیمه های سوخته. آنهایی که از نی های نینوا جان گرفته اند و از مشک خونین عباس (ع) نوشیده اند. حماسه هایی که شاهدان حضورند و حاضران گواه. آنهایی که عشق را با خون نوشتند و شهادت را سرلوحه ی چفیه هایی کردند که مرهمی بر زخم مجروحان در نبرد بودند.

نمی دانم آن هنگام که نفس به نفس آفرین می دادند، چه زرمه می کردند؟ کدامین تصویر در مقابل دیدگانشان نقش می بست؟ چه آرزویی در دل داشتند؟ چفیه های خونین که به جای ماند، متبرک به خون زخم های مجروحان و شهدا می شد. فریادهای «هل من ناصر» که در دشت های بی کران بر غرش خمپاره ها پیشی می گرفتند از کدامین حلقوم فریاد می شدند تا عرش را به لرزه درآورند و خورشیدوار در تاریخ ایران اسلامی بدرخشند.